



تلقی جامع و کامل از تفسیر ماثور با رعایت سه شرط ممکن است

با رعایت سه شرط می‌توان گفت تفسیر ماثور کامل است؛ شرط نخست بازنگری در محدوده و گستره منابع ماثور و روایی است و شرط دوم تصرف در اصطلاح و بازتعریف آن و شرط سوم تغییر نگاه مفسر است.

با رعایت سه شرط می‌توان گفت تفسیر ماثور کامل است؛ شرط نخست بازنگری در محدوده و گستره منابع ماثور و روایی است و شرط دوم تصرف در اصطلاح و بازتعریف آن و شرط سوم تغییر نگاه مفسر است.

حجت الاسلام والمسلمین حسن حکیم‌باشی، عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی در گفت‌وگو با خبرگزاری بین‌المللی قرآن (ایکنا) به بیان مطالبی در خصوص ویژگی‌های تفسیر روایی و به ویژه میزان جامعیت و کمال تفاسیر روایی و شرایط حصول جامعیت در این روش تفسیری پرداخت.

وی با بیان این‌که تفاسیر روایی با رعایت سه شرط، تفسیر کاملی به شمار می‌آیند، افزود: ابتدا باید تفاوتی را بین تفاسیر روایی و ماثور قائل شد؛ تفسیر ماثور امروزه بنا بر نظر علمای علوم قرآن، وسیع‌تر از تفسیر روایی است؛ یعنی تفسیر روایی به تفاسیری گفته می‌شود که در ذیل آیات قرآن، روایتی از پیامبر یا اهل‌بیت (ع) یا صحابه را به عنوان تفسیر نقل کنند، اما تفسیر ماثور را به عنوان همه منقولات در نظر می‌گیرند.

این پژوهشگر علوم قرآنی در ادامه گفت: بر این اساس، تفسیر قرآن به قرآن را می‌توان در شمار تفاسیر ماثور دانست، زیرا در این گونه تفسیر، آیه قرآن را به کمک آیات دیگر تفسیر می‌کنیم و پس از آن باید بررسی شود که آن آیه معقول است یا ماثور؛ یعنی نظر افراد است یا مطلبی است که نقل شده است. زیرا متن قرآن برای ما به واسطه پیامبر روایت شده، پس می‌توان گفت تفسیر قرآن به قرآن هم تفسیر ماثور است. بنابراین باید گفت که تفاسیر ماثور با داشتن شرایطی می‌توانند تفسیر کاملی برای قرآن باشند. طبق نظر اصحاب علوم قرآن و تفسیر، تفاسیر ماثور اشکالات و کمبودها و آفت‌های زیادی دارد که از جمله این کمبودها کامل نبودن این تفاسیر است؛ یعنی برای تمام آیات قرآن روایت تفسیری وارد نشده است.

وی افزود: اشکال دیگری که به این گونه تفسیری وارد است، آن است که اسناد روایات تفسیری گاهی فاقد سند است و اشکال بعدی این است که روایات جعلی زیادی در این تفسیر وارد شده است. آسیب دیگر نیز وجود اسرائیلیات در این تفاسیر است که این سه پدیده یعنی ضعف سند، روایات جعلی و اسرائیلیات در تفسیر، آسیب‌هایی جدی به حساب می‌آیند. کمبودی هم که در این نوع تفاسیر با آن مواجه هستیم، محدود بودن روایات تفسیری است؛ به‌طوری‌که در مقابل 6236 آیه شریفه قرآن کریم، تنها 200 یا 300 روایت را شمرده‌اند، بنابراین این موضوع معروف است که تفسیر ماثور ناکارآمد است، زیرا پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) فرصت نکردند که همه آیات را برای ما تفسیر کنند.

حکیم‌باشی چنین ادامه داد: بحث دیگری که در این زمینه شایان توجه است، آن است که آیا قرآن نیازمند تفسیر هست یا نه؟ و اگر آیات بینات است، اساساً چه نیازی به روایت در حوزه تفسیر داریم؛ به عبارت دیگر، جایگاه روایات در باب تفسیر قرآن چه جایگاهی است؟ در مورد این مسئله هم اختلاف وجود دارد. نکته‌ای را که باید به عنوان جمع‌بندی بگوییم، این است که کارکرد و نقش روایات تفسیری این نیست که تمامی آیات قرآن را تفسیر کنند، بلکه متدولوژی و روش و اصول کلی تفسیر را ائمه معصومین (ع) به ما یاد داده‌اند و در حقیقت نقش و کارکرد روایات تفسیری آن است که با تامل و تفکر در این روایات بتوانیم یاد بگیریم که چگونه باید آیات را معنی کرد و روایات هم همین هدف را دنبال می‌کنند؛ حال اگر در برخی روایات به حل چند مسئله هم پرداخته شده باشد، استثناء به حساب می‌آید.

وی ابراز کرد: بنابراین روایات حجیت دارند و ما به معصومین (ع) در باب تفسیر نیاز داریم و نیز بسندگی قرآن را نمی‌پذیریم و جدایی قرآن از عترت را نفی می‌کنیم. از سوی دیگر مانند اخبارگرایان نیستیم که بگوییم هیچ آیه‌ای حجیت نیست، مگر این‌که روایتی در کنار آن آمده باشد و آن را معنی کرده باشد. به هر حال پرسش اینجاست که آیا آنچه که در خصوص روش تفسیر ماثور که از منابع تفسیری روایی بیان شده، برای تفسیر کفایت می‌کند یا نه؟

پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی به عنوان جمع‌بندی مباحث خود در این موضوع اظهار کرد: به سه شرط می‌توان گفت تفسیر ماثور کامل است؛ نخست این‌که در محدوده تفسیر ماثور یعنی در گستره منابع ماثور و روایی بازنگری کنیم؛ دوم این‌که در اصطلاح تصرف

کنیم، یعنی اصطلاح تفسیر ماثور را بازتعریف کنیم و سوم این که مفسر نوع نگاه خود را تغییر دهد.

وی افزود: برای مثال در خصوص محدوده باید بگوییم که اگر مجموعاً ده‌ها هزار روایت از اهل بیت(ع) به ما رسیده است، ما می‌توانیم با بازنگری در خصوص تفسیر روایی، همه منقولات را تفسیر قرآن به حساب بیاوریم؛ زیرا اولاً تمامی این منقولات حاوی مطالب بنیادی در این عرصه هستند و طبق فرمایش اهل بیت(ع) ردپای همه آنچه که فرموده‌اند، در قرآن هویدا است و همچنین فرموده‌اند سخنان ما هیچ‌گاه مخالف قرآن نیست و نیز فرموده‌اند هرچه از منقولات ما را که خلاف قرآن بود، کنار بگذارید.

پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی در ادامه گفت: در نتیجه ما باید همه روایات معصومین(ع) را تفسیر قرآن تلقی کنیم و اگر تا به حال چنین نگاهی را نداشتیم، باید این نگاه جدید را داشته باشیم. بنابراین برطبق این گفتار، تعداد روایات تفسیری معصومین(ع) به گستره تمامی روایات منقول از آنها افزایش پیدا می‌کند، لذا در این نگاه و روش، نیاز به فراست و هوش فراوان در عرصه تشخیص احادیث صحیح احساس می‌شود.

وی در خصوص شرط بعدی جامعیت تفسیر ماثور، خاطرنشان کرد: همان‌طور که برخی از مفسران معاصر نظیر مرحوم آیت‌الله معرفت، تفسیر قرآن به قرآن را جزء تفاسیر ماثور می‌دانند، می‌توان تفسیر قرآن به قرآن را نیز جزء تفسیر ماثور به حساب آورد و با تغییر اصطلاح، این تفاسیر را هم در تفاسیر ماثور جای داد.

حکیم باشی در انتها یادآور شد: در تغییر نوع نگاه باید گفت این‌گونه نیست که ما فکر کنیم در تفسیر ماثور حتماً باید در ذیل يك آیه روایتی از ائمه معصومین(ع) نقل شود یا معنای لغت را برای ما بگویند، بلکه اگر يك روایت را در کنار آیه بگذاریم، ولو این که هیچ اشاره‌ای در آن آیه نباشد، می‌تواند روشن‌کننده آیه باشد. در این مقوله مفسر می‌تواند بر اساس میزان فراست خود، در روشن کردن معنای آیات، از روایات مختلف استفاده کند و به این ترتیب می‌توانیم به بازسازی روایات بپردازیم. اگر این شرایط انجام شود، می‌توان تفسیر ماثور را تفسیر کامل دانست، اما در شرایط کنونی نمی‌توان آن را تفسیری کامل به حساب آورد.